

بعد نام خدای ختم هر نظم و نثر را الحق باشد از این نامش رونق صلوات الله و سلامه علیه و علیهم اجمعین الی یوم الدین

اما بعد بر ذهن عالی ارباب دانش و بینش پوشیده و مستور نیست که حضرت عزت جل جلاله و عم نواله هیچ شیئی از اشیا بی‌فایده خلق نفرموده کقوله تعالی ما خلق الله شیئا عبثا پس هر ذره از ذرات کائنات فایده و خصوصیتی بر آن مترتب است و هر شیئی از اشیا مشتمل بمضرت و منفعتی خصوص اجرام علوی که باتفاق جمهور سلف و اجماع اعیان خلف منشأ فیض بی‌غایت و مبدأ منافع بی‌نهایت آمده و هر ذره از ذرات از فیض متعالی ایشان مستفیض و هر شیئی از اشیا از اقتباس انوار ایشان مستنیر است و کون و فساد این عالم سفلی بسبب تأثیر نظرات کواکب در عالم علویست شعر بی‌سبب آسمان نتابد هور بی‌سبب از زمین نخیزد نور لاجرم نکته‌جوی دانش‌کیش چرخ‌پیما بفکر دوراندیش ز اختلافات گردش افلاک

مختلف وضعها کند ادراک چند از هر یک جدا اثری کان اثر را نه بیند از دگری آورد حکمهای گوناگون تو برای جهانیان بیرون لاجرم دوربینان بارگاه دانش و بینش بنظر دقیق و فکر عمیق حرکات افلاک دوار و سیر هر یکی از کواکب ثوابت و سیار بوجهی خاص دیده منافع آن آنچه بالهام و تجربه یافته در تعلیقات ثبت فرموده‌اند که از اوضاع افلاک و سیر نجوم آنچه تقاضای خیر کند استقبال آن واجب دانند و آنچه تقاضای شری و مکروهی کند در دفع آن حسب الامکان کوشند و اختیار وقت جهة تجدید لباس و طلب معاش و رفتن بسفر و حصول بهجت و بزم و رزم و گشت و شکار و چوگان‌بازی و فرس‌تازی نیز در کار اعالی و ادانی است شعر بچنین علم جمله محتاجند خاصه آنان که صاحب تاجند هست در بزم و در رزم و گشت و شکار اختیارات دانشان در کار ای بسا حکمهای روشن راست همچو الهام و وحی بی کم و کاست که جدا از زبان اهل نجوم صدق آن عاقبت شود معلوم و مسود این اوراق و محرر این کتاب اضعف عباد الله و احوجهم الی الله الغنی قطب الدین عز الدین عبد الحی الزاهدی الکبیری الحسینی اللاری وفقه الله لما یحب و یرضی بعد از دانستن مقدمات علوم دینی اراده دانستن علم نجوم نمود دنیا بر وجود موانع انکار این آرزو از حجاب غیب چهره می‌نمود تا درین جزو زمان که این سرگردان با وجود آنکه چون کواکب متحیره در تحت الشعاع آفتاب انحصار در احتراق و چون بدر انور در محاق افتاده بود و اخوان و خلان بسی از اسباب اتفاق نموده بودند که اگر صاحب جدی خواهی که با دنیا اعطا کرد احتیاج از وجود آمال این شکسته‌بال برطرف نماید خسوف و از دست اقتدار ممانعت پیش راه عطایای آن صاحب کمال او رد بری تا این معتقد همچون قمر از استفاضه انوار آن آفتاب‌کردار بهره و تحفه گشتی فرصت فیه شرف مطالعه این علم شریف فایز شد و چون نکات معجزکردار بزرگان این فن بنظر رسید با خود مشورت نمودم که اگر در طریق استخراج تقاویم کواکب و از زیج استنباط آن و ساختن طالع مولود مسوده نماید که طالبان این علم دانستن اخراج در مبادی حال بر ایشان آسان گردد ممکن که در نظر صاحبان دین و دول مستحسن نماید و بعد از آن مطالعه‌کنندگان مؤلف این ادعا را آمرزشی یاد کنند هاتف عقل ندای یا خادم الجسم کم تسعی بخدمته اتطلب الربح فیما فیه خسران اقبل علی النفس و استکمل فضائلها فانت بالنفس لا بالجسم انسان در داد این فقیر با توزع بال و تفرق حال کمر اطاعت و انقیاد بسته چند کلمه در ساختن عقد تقویم و حل بعضی از سخنان میرزای شهید الغ بیگ بن شاهرخ بن تیمور گورکان انار الله برهانه در حیز تحریر آورد و این کتاب را الحل و العقد موسوم ساخت التماس از مطالعه‌کنندگان آنکه بر سهو و خطائی مطلع شوند آن را اصلاح فرمایند و الا بذیل عفو بپوشند و این کتاب بر دو مقاله و خاتمه اتفاق افتاد مقاله اول در آنچه متعلق باستخراج تقویم دارد و حل بعضی از سخنان میرزای شهید

بسم الله الرحمن الرحیم وبه نستعین

ستایش دور از آلایش صانعی را سزاوار است که اطباق سموات بعضهم فوق بعض برافراشت و به لآلی کواکب
دیو افکن شهاب ثاقب کقوله تعالی انا زینا السماء الدنیا بزینة الکواکب آراسته و زینت داد و تعبد و پرستش
قادری را رسد که در هر یک از کواکب ثوابت و سیاره اثری و خاصیتی موجود فرمود جل من لا اله الا هو
لا تقل کیف هو والا هو کل فی نعت ذاته الالسن حار فی نور وجهه الاعین و درود نامعدود و ثنای
نامحدود نثار بارگاه اخترشناسی باد که به ارمغان رصد و تعب مدد تجدید زیج شریعت و قانون طریقت کرد
و اخبار سماوی در آن درج فرموده و برای العین درجات سموات و حرکات سیارات مشاهده فرموده بوز عبور
خود این هشت منظر و بعنت اختر منور گردانید و خطبه استوا بر عرش معلی خواند رفعت از و منبر افلاک را
رونق از و خطبه لولاک را تا ز فروغ ار خش افروختند مشعله مهر بیفروختند نور فشانست چه بیش و چه پیش
منبع انوار همین است و بس و آل و اولاد عظام کرام او که مرکز خاک از مباهات قدوم ایشان نور والارض فرشناها
فنعم الماهدون گشته و کره افلاک از غیرت عالم خاک آشفته یا لیتنی کنت ترابا گفته هر کتابی که به نام نامی ایشان سمت تحریر
نیابد ابتر و هر خطابی که به اسم سامی ایشان رسم تقریر نپذیرد اقطع خواهد بود شعر سر هر نامه را رواج فزای نام ایشان
بعد نام خدای ختم هر نظم و نثر را الحق باشد از این نامشان رونق صلوات الله و سلامه علیه و علیهم اجمعین الی یوم الدین
اما بعد بر ذهن علما ارباب دانش و بینش پوشیده و مستور نیست که حضرت عزت جل جلاله و عم نواله هیچ شیئی از اشیا
بی فایده خلق نفرموده کقوله ما خلق الله شیئا عبثا پس هر ذره از ذرات کاینات فایده و خصوصیتی بر آن مترتب است
و هر شیئی از اشیا متحمل مضرت و منفعتی خصوص اجرام علوی که باتفاق جمهور سلف و اجماع اعیان خلف منشا فیض بی‌غایت
و مبدا منافع بی‌نهایت آمده و هر ذره از ذرات از فیض متعالی ایشان مستفیض و هر شیئی از اشیا از اقتباس انوار ایشان
مستنیر است و کون و فساد این عالم سفلی به سبب تاثیر نظرات کواکب در عالم علویست شعر با سبب را آسمان تنها به دور
با سبب از زمین بخشند نور لاجرم نکته جوی دانش کیش چرخ پیما بفکر دوراندیش زاختلافات گردش افلاک

مختلف وصفها کند ادراک چند از هر یکی جدا اثری کان اثر را نه چند از دگری آورد حکمهای گوناگون از برای
جهانیان بیرون لاجرم دوربینان بارگاه دانش و بینش بنظر دقیق و فکر عمیق حرکات افلاک دوار و سیر هر یک از کواکب
ثوابت و سیار بوجهی خاص دیده منافع آن آنچه بالهام و تجربه یافته در تحقیقات ثبت فرموده اند که از اوضاع افلاک و سیر
نجوم آنچه تقاضای خیر کند استقبال آن واجب دانند و آنچه تقاضای شری و مکروهی کند در دفع آن حسب الامکان کوشند
و اختیار وقت جهت تجدید لباس و طلب معاش و رفتن سفر و حصول بحضر و بزم و رزم و گشت و شکار و چوگان بازی و فرس
تازی نیز در کار اعالی و ادانی است شعر بچنین علم جمله محتاجند خاصه آنان که صاحب تاجند هست در بزم و رزم و
گشت و شکار اختیارات وقت شان در کار ای بسا حکمهای روشن راست همچو الهام و وحی با کم و کاست که
جدا از زبان اهل نجوم صدق آن عاقبت شود معلوم و سود این اوراق و محرر این کتاب اضعف عباد الله و احوجهم
الی الله الغنی قطب الدین عزالدین عبدالحی الزاهدی الکبیری الحسینی اللاری دفعه الله لما یحب و یرضی بعد از دانستن
مقدمات علوم دینی اراده دانستن علم نجوم نمود و بنا بر وجود موانع الکار این آرزو از حجاب غیب چهره نمی نمود
تا در این عهد زمان که این سرگردان با وجود آنکه چون کواکب متحیره در تحت الشعاع آفتاب احتصار در احتراق و چون قمر
در محاق افتاده بود و اخوان و خلان به سببی از اسباب اتفاق نموده بودند که اگر صاحب جد نا خواستی که با ذیال عطا گرد
احتیاج از وجود آمال این شکسته بال بر طرف نماید خسوف وار دست اقتدار مماطلت پیش راه عطایای آن صاحب کمال آورد و نمی
تا این مفتقر همچون قمر از استفاضه انوار آن آفتاب کردار بی بهره و منخسف گشتی فرصتی فیه شرف مطالعه این علم شریف
فایز شد و چون نکات معجز کردار بزرگان این فن بنظر رسید با خود مشورت نمودم که اگر در طریق استخراج تقاویم کواکب
و از زیج استنباط آن و ساختن طالع مولود مسوده نماید که طالبان این علم و دانش اخراج در مبادی حال بر ایشان آسان گردد
ممکن که در نظر صاحبان دین و دول مستحسن نماید و بعد از آن مطالعه کنندگان مولف را بدعا آمرزش یاد کنند هاتف عقل
ندای یا خادم الجسم کم تسعی بخدمته اتطلب الربح فیما فیه خسران اقبل علی النفس و استکمل فضائلها فانت بالنفس لا
بالجسم انسان در داد این فقیر با تورع بال و تفرق حال کمر اطاعت و انقیاد دسته چند کلمه در ساختن عقد تقویم و حل بعضی
از سخنان میرزای شهید الغ بیک بن شاهرخ بن تیمور گورکان انار الله برهانه در حیز تحریر آورد و این کتاب را الحل و عقد تقویم
ساخت التماس از مطالعه کنندگان آنکه بر سهو و خطا اگر مطلع شوند آن را اصلاح فرمایند و الا بذیل عفو بپوشند و این کتاب
بر دو مقاله و خاتمه اتفاق افتاد مقاله اول در آنچه متعلق به استخراج تقویم دارد و حل بعضی از سخنان میرزای شهید

ایشان از جانب دوستان بوده باشند و آنچه بزرگان این صنعت در احکام دوازده خانهٔ طالع گفته بودند از طالع
خود تجربه کردیم عین صواب بود و در آن هیچ خطا نبود و بدانکه در احکام نبوت که مینویسند در بیت رابع نوشته باشند
که فرود هشت گفته اعلم ان المعمول فی امر الاباء علی دلیل الاب و فی امر الام علی دلیل الام فان فسد دلیلها
فله عمر بهما و ان صلحا دلیلها طول عمرهما و در بیت ثامن مینویسند که سالهای عقبات که عوام آنرا مخاطره و قران خوانند
کدام است و در طالع مولود قدیم بخصوصه در بیت هشتم نوشته بود با مسطره نقل کردیم مثالک سالهای عقبات
که عوام آنرا مخاطره و قران خوانند سال بیست و هفتم است و چهل و چهارم و دیگر سالهای اجزاء عطیهٔ کدخداه
به موجب داکن اینست تمام عطیهٔ عطارد ... نصفش ... ثلثش ... ربعش ... سدسش ...
تمام عطیهٔ معدلهٔ عطارد کوکبه ربع عطیهٔ معدله دلو نصف عطیهٔ معدله ... ثلثش ... نصف و ربعش ...
دو ثلثش ... تمام عطیهٔ زحل ... نصفش ... ثلثش ... ربعش ... دو ثلثش ... نصف و ربع ...
تمام عطیهٔ هر دو کدخداه ... نصفش ... ربعش ... ثلثش ... دو ثلثش ... نصف و ربع ...
این سالهای مخوفه است که اگر در سالی که موافق این سالها باشد تسییر درجهٔ طالع یعنی جای انحصار با هیلاج بقاطعی رسد در آن
سال در کلی امور دینی احتیاط باید نمود تا انشاء الله بخیر بگذرد و در بیت عاشر نویسند که در چند سالگی که تسییر درجهٔ عاشر
بشعاع سعدین یا بتثلیث آفتاب میرسد و اگر در جایی باشد که تسییر بشعاع آفتاب رسد نبوت بسعادت بزرگ خواهد داد و الله اعلم
و چون احکام نبوت دوازده خانه از طالع تمام شد انتهاء سنوی بطریقی که سبق ذکر یافت نویسند و بعد از آن تسییر
بطریقی که گفته شد اول تسییر درجهٔ هیلاج دوم تسییر درجهٔ طالع سوم تسییر درجهٔ عاشر چهارم تسییر درجهٔ مسعده آفتاب پنجم
تسییر درجهٔ مسعده سهم السعاده و چون اینها تمام شد آنچه عمر طبیعی مولود باشد سال بسال احکام نویسند آنچه از انتهاء و تسییر
و طالع تحویل سال مولود و طالع اصل اقتضا کند چنانکه ما در طالع مولود فرزندی نوشته ایم بطریق احکام سال
با نجد هم درین سال درج طالع از حد سعد بحد نحس انتقال مینماید یعنی از حد مشتری بحد مریخ و بر ذنب میگذرد و قاسم
از هیلاج مریخ طالع تحویل برج جدی و صاحبش زحل و با لکدخداه اکبر مریخ دلیلت درین سال بر غم و اندوه و رنج
و تفکر و تشویش خاطر و این سال از سالهای قران و مخاطره بزرگست در کلی امور احتیاط باید کرد و تنقیهٔ مزاج و فصد
بدن و اجبست که طالع و هیلاج و انتهاء موضع تحویل جمیع نحس است و بر جرم ذنب که قاطع است میگذرد و جماعه که در
هر کار محافظت و اجب دانند و چون ازین سال بگذرد قطع عطیهٔ کدخداه خود رسد انشاء الله تعالی عقد دوم
در ختم کتاب نظم بحمد الله که بر رغم زمانه : بپایان آمد این دلکش فسانه : المنة لله تعالی و تقدس که از برکات
روح فیاض حلال مشکلات و کافی مهمات قاسم انوار سعیر و نعیم مقیم عجاجه جنه قسیم النار و الجنة وصی

المصطفی

المصطفی حقا امام الانس و الجنة در بیت انا مدینة العلم و علی بابها کاشف اسرار فرقان مقتدای اهل یقین مقتدای
ارباب عرفان شاه اولیا و اتقیا علی مرتضی علیه التحیة و الثنا عقدهای این مشکل حل شد و چون عقدهای در
ثمین در سلک تحریر آمده و آنچه تا کنون ز خاطر فاتر بود و قریب ده سال خوشه از خرمن بزرگان جمع آورده و اندوخته بود
یکبار بر طبق اخلاص گذاشت تا از گوشوار عقدهای جواهر آبدار هر صاحب هوش گوش خود را گرانبار سازد و به دعای
خیر مؤلف را یاد کند چنانکه شیر و عاملان حقیقی و مجازی شیخ مصلح الدین سعدی شیرازی فرماید نظم بماند سالها این
نظم و ترتیب : ز ما هر ذره خاک افتاده جایی : غرض نقشیست کز ما باز ماند : که هستی را نمی بینم بقایی : مگر
صاحبدلی روزی برحمت : کند در حق درویشان دعایی : در ختم کلام نمود بر دعای دوام ایام سلطنت و کامرانی
پادشاهی که قواعد و اساس عدل بایام او تمهید یافت و سر و چهار عدالت که از زوال جور و ستم بتوقیق و اتحاد بدو
بود بنالید شعر یتفقا احداث الزمان بسطوة : و یدرک ذات الخطوب البوارک : فریدون ممالک داری دادگستری قیصر
امصار رعیت پروری رای هند نصفت و عدالت فغفور چین ابهت و جلالت دارای کشور عظمت و اجلال
سکندر اقلیم ظفر و اقبال شعر ما بارز الاقران الا انثنی : عن موقف الطعن برمح خضیب : الا و نودی حین
سموله نصر من الله و فتح قریب : صف شکن لشکر مخالف بتیغ تهور بیدرنگ و قلعه گشای اهل عناد بجدال و جنگ
سلیمان مسند اقتدار حلم و وقار موسی طور شوکت و اقتدار خلیل بیت الضیف جود عزیز مصر وجود السلطان البرین
و الخاقان البحرین ابو المظفر شاه عباس الصفوی الموسوی : زیرا این نه رواق زرین فام : چون شود گفته این همایون نام
آید از هر یکی بکای صدا : خلد الله ملکه ابدا : خلد الله ملکه و سلطانه که جهان از عدل آن جهانپناه گلشن است و دور
باد مخالف از صرصر تیغ او شیون بیت گرچه آمد سپاه او بسیار : چون نجوم ثوابت و سیار : چشم امید بر سپاهش نیست
جز در حق امید کاهش نیست : چون برآید بعدل وجودش نام : یا آنکه هم درین ایام گیرد از یمن طالع مسعود
همه عالم چو مهدی موعود : طی شود زین بساط بوقلمون صورت اختلاف کون و مکان : همه اضداد سازگار شوند
یکدگر را معین و یار شوند : ساز دالعصه فرو دولت شاه : کارها را بموجب دلخواه و اتمام تالیف این
اوراق زرنگار و اختتام این عقدهای جواهر آبدار بید مؤلف این کتاب در ضحی یوم الاثنین سادس شهر
ربیع الآخر عام الف و سبع و عشرین من هجرة النبی صلعم اتفاق شد امید که خواتیم امور ما و جمهور بر وفق رضای
رب رحیم غفور ربوده باشد بتاریخ لیلة الاثنین بیست و یکم
شهر صفر المظفر سنه ۱۱۵۴ در دار العلم
شیراز بعمه الاتمام یافت بنده ...

بسم الله الرحمن الرحیم و به نستعین

بر ارباب خبرت و اصحاب بصیرت پوشیده و مستور نماند که اقل خلق الله الغنی قطب الدین بن عز الدین بن عبد الحی الحسینی اللاری وفقه الله لما یحب و یرضی چون از تألیف کتاب حل و عقد نجوم و تصنیف کتاب سراج السالکین در اعتقادات فارغ شد یکی از فضلاء زمان که در همراهان تشویق و تحریص این بی بضاعت بر تالیف رسایل و تحریر مسائل مینمود و از قول او هیچ وجه تجاوز جایز نمیدانست بلکه امتثال واجب میدانست گفت تا حیات مستعار ترا باقیست قفل خاموشی بر لب مزن و عقال از جواد ناطقه باز کن و موجب نظم ان اثارنا تدل علینا ؛ فانظروا بعدنا الی الآثار ؛ یادگاری در جهان بگذار و صدق حدیث نبوی لا تمتنی الا وقد تلثت در منصهٔ ظهور آر بیت گو نغمت که امکان گفتار هست ؛ بگو ای برادر بلطف و خوشی ؛ که فردا چو پیک اجل در رسد ؛ بحکم ضرورت زبان در کشی ؛ این بی بضاعت امر او را اسعاد و طاعت کفته بطریق و شاور هم فی الامر مشوره نمودم که بچه طریق گران نطق را روان سازم و از چه مقوله علم در حیز بیان آرم آن یار موافق و آن دوست صادق گفت درین اوقات اکابر زمان و اعالی دوران بیشتر در طالع مسئله از سوانح حالات از تو استفسار مینمایند و آنچه از طالع سوال حکم رانده اکثر بر وفق صواب آمده و چند کتاب عمده درین باب مسطور اورده اگر از ان کتب برگ حشو و تطویل و تکرار کنی و خلاصه و زبدهٔ آن انتخاب کنی و بعضی سوالات که اکابر زمان نموده اند و حکم رانده بطریق مثال با آن ضم سازی سخی خواهد بود در ای ازین و فکر متین او صواب دانسته شروع در آن نموده از حضرت کردگار توفیق بر اتمام آن مسئلت نمود و این کتاب را به حل مسائل موسوم ساخت و بر مقدمه و دوازده باب و خاتمه ترتیب داد مقدمه در بیان بعضی مسائل که واجب است که قبل از شروع درین علم بدانند و آن مشتمل است بر دوازده فصل فصل ۱ در بیان سایل و مسئول و طریق سوال فصل ۲ چون چند نفر بیک طالع سوال کنند حکم آن چیست فصل ۳ در آنکه منجم چگونه امتحان سایل و علم امتحان داند و مدت نقار و دلیل مسئله فصل ۴ در بیان صحت استخراج ضمیر فصل ۵ در پیدا کردن دلیل که ضمیر از آن استخراج توان کرد فصل ۶ در پیدا کردن ضمیر فصل ۷ در قاعدهٔ کلیه در استخراج ضمیر فصل ۸ در بیان منسوبات بیوت دوازده‌گانه فصل ۹ در بیان ابتدا و عاقبت کارها فصل ۱۰ در پیدا کردن روا شدن حاجت فصل ۱۱ در بیان روا گشتن حاجت فصل ۱۲ در استخراج خبی باب اول در دلیلهای طالع باب ۲ در

بلبهای

۳۲

… ت چهارم باب ۵ در دلیلهای

… ۸ در دلیلهای بیت هشتم

… های بیت یازدهم باب ۱۲

… مقدمه در بیان بعضی

… ۱ در بیان سایل و

… و قیاس در کونیات

… خفیه بر منجم

… طالع اشخاص

… وقت

… بزرگان حکمایان

… ی است که بجهة حاجتی نزد منجم

… طریق سوال آنست که گشتاب روز در خیال آن مسئله باشند

… بی گویند همین که در خاطر خطور کرد اگر سوال کنند قصوری ندارد اما اول

… باید که سایل نیت درست دارد و چند نیت درهم نکند مگر که کلی احوال خود بیند و بر امتحان نزد منجم نرود و در وقت راست ایستادن آفتاب سوال نکند چه در ینوقت داشتن ارتفاع و طالع صعوبی دارد و منجم باید که حظوظ و سعادت و ضعف و قوت کواکب خوب باز رسد تا حکم او خطا نشود و صاحب روضة المنجمین گوید که خطاء سایل اکثر از آنست که اندیشه تمام و صافی نکند و متردد باشد و بطریق تعنت و تجربه پرسد آنگاه بموجب خطا در حکم افتد و خطاء منجم اکثر از آنست که آلت ارتفاع و قیاس درست نباشد و کار بر گزاف و تخمین کند و بر حسب آن حکم کند و اگر در وقت زوال باشد منجم تأمل باید بیش کرد چه باندک ارتفاع در طالع تفاوت بسیار افتد و اگر قوت سعدان و نحسان مساوی باشد پس عاجز باشد و فرق نتواند کرد و بدانکه طالع دلیل سایل است و سابع دلیل مسئول عنه و چند بار این تجربه کردم که نحسی اندر رابع بود حکم راست نیامد فصل دوم در بیان آنکه اگر چند نفر بیک طالع سوال کنند بدانکه چون سایلان جمع شوند منجم ارتفاع بیند و طالع راست آرد هر کس گوید که سوال سایل اول از طالع گوید و سایل دوم از بیت دوم و حاجت سایل سوم